



Mechanism of Persian Language Removal Ideology in Afghanistan

Rohollah Eslami*

E-mail: eslami.r@um.ac.ir

Basir Ahmad Hasin**

E-mail: b.hasin@jami.edu.af

Seyed Hossein Athari***

E-mail: athari@um.ac.ir

Received: 2024/01/11

Revised: 2024/05/26

Accepted: 2024/05/29

Doi: 10.22034/RJNSQ.2024.435216.1563

Abstract:

This study investigates the interaction of Afghan governments over the past century with the Persian language as a language of culture, civilization, and interaction among the people of Afghanistan. The study aims to answer the question of how Afghan rulers, as custodians of the Persian language, have interacted with Persians and why they have chosen the policy of Persian language removal. This study is conducted based on the theoretical framework of language ideology and the theoretical politics of Althusser. From Althusser's perspective, ideology is presented as a linguistic and structural set and is referred to as a system of ideas through which people shape their life experiences in the structural world. This study employs a sociological, epistemological and historical approach. The research findings, based on historical data, indicate that the link between the policies of Afghan governments and the Persian language was initially inevitable due to seeking refuge in the shadow of the Persian language. However, after the formation of power monopolistic thinking in Afghanistan, the Persian language has been perceived as foreign.

Keywords: Persian language, Afghanistan, Politics, Linguistic Policy, Persian Language Removal.

* Assistant Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author).

** Ph.D. Student of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad and a Faculty Member of the Political Science Department, Jami University of Afghanistan.

*** Associate Professor of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

سازوکار ایدئولوژی فارسی‌زدایی در افغانستان

نوع مقاله: پژوهشی

روح‌اله اسلامی*

بصیر احمد حصین**

سید حسین اطهری***

E-mail: eslami.r@um.ac.ir

E-mail: b.hasin@jami.edu.af

E-mail: athari@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۳/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۹

چکیده

در این پژوهش، تعامل دولت‌های افغانستان در یک‌صد سال گذشته با زبان فارسی به‌عنوان زبان فرهنگ، تمدن و تعامل مردم افغانستان بررسی شده است. این پژوهش به این پرسش پاسخ خواهد داد که حاکمان افغانستان به‌عنوان مسئولان بخشی از خاستگاه زبان فارسی، چگونه تعاملی با زبان فارسی داشته و چرا سیاست فارسی‌زدایی را برگزیده‌اند؟ این پژوهش، براساس چهارچوب نظری ایدئولوژی زبان و سیاست نظریه آلتوسر انجام شده است. از دیدگاه آلتوسر، ایدئولوژی به‌عنوان یک مجموعه زبانی و ساختاری مطرح است و به نظامی از اندیشه‌ها گفته می‌شود که مردم از طریق آن به تجربه‌های زندگی‌شان در جهان ساختار می‌بخشند. این پژوهش با روش جامعه‌شناسی معرفتی و تاریخی انجام شده است. یافته‌های پژوهش براساس داده‌های تاریخی، نشان می‌دهد پیوند سیاست حکومت‌های افغانستان با زبان فارسی در آغاز ناگزیر از پناه‌گزیدن در سایه زبان فارسی بوده است؛ طوری‌که پس از شکل‌گیری تفکر انحصار قدرت در افغانستان، زبان فارسی بیگانه‌پنداری شده است.

کلیدواژه‌ها: زبان فارسی، افغانستان، سیاست، سیاست زبانی، فارسی‌زدایی.

* استادیار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).
** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد و عضو هیئت‌علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه جامی افغانستان.
*** دانشیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.



مقدمه و بیان مسئله

جغرافیای خراسان کهن و افغانستان امروزی بخشی از خاستگاه زبان فارسی است؛ اما در سده‌های اخیر، به‌ویژه این روزها، مورد بی‌مهری قرار گرفته است. تابلوهای زبان فارسی از دانشگاه‌ها و ادارات دولتی جمع شده و حاکمان فعلی اعلام کرده‌اند نیازی به آموزش ادبیات زبان فارسی وجود ندارد. محمدیونس راشد، معین امور جوانان وزارت اطلاعات و فرهنگ طالبان گفته است: «افغانستان به ادبیات فارسی نیاز ندارد» (خبرگزاری ایبنا، ۱۲ مرداد ۱۴۰۲). ستیز با زبان فارسی در افغانستان که زبان ملی، دادوستد همگانی، زبان تاریخی - فرهنگی و تمدنی این سرزمین است، هویت ملی، وحدت و بنیان‌های فرهنگی و تمدنی این سرزمین را با خطر جدی مواجه می‌کند.

عملکرد استراتژیک حکومت‌های قومی معاصر افغانستان ایجاد رابطه مثبت میان سیاست و زبان قومی و محلی بوده است. حاکمان قومی فکر می‌کردند زبان قومی می‌تواند پایه اقتدار سیاسی آنان باشد. حکومت‌های قومی حاکمیت سیاسی را با برتری خواهی پیوند داده‌اند که نه تنها موفقیتی به همراه نداشته، بلکه کشور را به سمت بحران و جنگ‌های میان‌قومی کشانده است. در تمام دوره حاکمیت افغان‌ها، بحران ملی در افغانستان وجود داشته است. از تمامی دوره‌های تاریخی این کشور آثار فاخر تمدنی، فرهنگی و آبادانی بر جای مانده؛ اما در دوره حاکمیت قومی افغان، این کشور هر روز به سوی بحران پیش رفته است.

صدیق فرهنگ درباره پیشینه و ورود گسترده قبایل افغان در سده سیزده میلادی و گسترش آن در سده پانزده و شانزده میلادی به افغانستان سخن می‌گوید: «از سده سیزدهم نقل و انتقال قبایل پشتون در داخل خراسان به پیمان‌بزرگ‌تر از سابق آغاز گردید» (فرهنگ، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۰). تا آنجا که پس از سده نوزده، در افغانستان سیاست فرهنگی تغییر کرد و تلاش شد تا زبان فارسی از حوزه رسمی و ملی کنار زده شود و زبان افغانی یعنی پشتو جای آن را بگیرد. زبان پشتو یکی از زبان‌های محلی است؛ اما قابلیت زبان ملی شدن و علمی شدن و زبان دادوستد همگانی را در افغانستان ندارد. پیشینه مکتوب زبان پشتو به سده دهم هجری می‌رسد. حبیبی نویسنده افغان در کتاب تاریخ خط و نوشته‌های کهن افغانستان تصریح می‌کند که کهن‌ترین خط زبان افغانی (پشتو) به سده دهم هجری می‌رسد: «قدیمی‌ترین کتاب دارای تاریخ کتابت به زبان پشتو باقی‌مانده همان نسخه واحده خطی خیرالبیان تألیف بایزید انصاری مشهور به پیرروشان (۹۸۶-۹۳۱) در قرن دهم است که ارزش هنری فراوان ندارد».

حبیبی تأکید دارد که «پیش از پیروشان، مردم با رسم‌الخط پشتو آشنایی نداشتند؛ چون مردم پشتوزبان قرن‌ها با حمله‌آوران شرقی و غربی دست به گریبان بودند؛ کمتر با کتاب و نوشتن سروکار داشته‌اند و اندرین گیرودار تحمل‌فرسا، رسم‌الخط پشتو نیز مهجور ماند» (حبیبی، ۱۳۵۰: ۱۱۹). توجیه حبیبی موجه نیست، چون پشتون‌ها دارای حکومت مستقل و گسترده نبوده‌اند که با حمله‌آوران شرق و غرب در جنگ بوده باشند. مسکن اصلی افغان‌ها اطراف «کوه سلیمان» است که مورد تأیید اکثر مورخان نیز است. نخستین شرح تفصیلی راجع به زندگی این قوم خارج از کوه سلیمان در تاریخ‌نامه هرات آمده است. در اوایل سده چهاردهم میلادی، ذکر شده است که بابر در کتاب خاطرات خود نقشه قبیله ایشان را رسم می‌کند (فرهنگ، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۷).

حاکمان قومی افغانستان در آغاز حاکمیت، به زبان فارسی شعر می‌گفتند، سکه می‌زدند و زبان دیوانشان هم فارسی بود. زمانی که محمود هوتکی، فرزند میرویس هوتکی، به قدرت رسید، دستور داد به نامش سکه ضرب و یک بیت فارسی را درج کنند. همچنان، احمدخان ابدالی نیز به زبان فارسی شعر می‌گفته است (مظفری، ۱۳۹۳: ۴۸).

کتاب‌های تاریخ احمدشاهی، درةالزمان و سراج‌التواریخ و روزنامه دولتی سراج‌الانخبار نیز در دربار پادشاهان قومی افغان، به زبان فارسی نوشته و چاپ شده است. در سایه حاکمیت تفکر ازلی‌پنداری هویت در سده نوزدهم، به‌مرور زمان، حکومت‌های قومی افغان گرایش بیشتری به تکمیل انحصارگرایی داشته‌اند. آن‌ها تلاش می‌کردند سازه‌های هویت قومی را به‌جای هویت ملی بنشانند؛ بدون آنکه سازه‌های هویت چنین ظرفیتی را داشته باشند. این تلاش‌های علمی، نه‌تنها موفقیتی نداشته، بلکه به بحران دیرپای افغانستان دامن زده است. یکی از مسائلی که در بحران کشور افغانستان نقش داشته، تلاش برای تضعیف زبان ملی، تعاملی و فرهنگی - تمدنی فارسی است که چنین پرسشی را در ذهن خلق می‌کند که سازوکار ایدئولوژی فارسی‌زدایی در افغانستان چیست؟

پیشینه پژوهش

در حوزه زبان فارسی در افغانستان و جایگاه تاریخی زبان فارسی در افغانستان تلاش‌های پژوهشی انجام شده؛ مانند کتاب جایگاه و قلمرو تاریخی زبان پارسی دری نوشته‌ی سید علی محمد اشراقی که به توضیح جایگاه زبان فارسی در افغانستان پرداخته است؛ اما بر تعامل خصمانه حاکمان افغانستان با زبان فارسی متمرکز نشده و به ریشه‌ها، انگیزه‌ها و پیامدهای آن پرداخته است. همچنان، یعقوب یسنا در مقاله «جایگاه زبان فارسی در



افغانستان» از نظر تاریخی و فرهنگی، دیدگاه حکومت‌ها را نسبت به وضعیت کنونی زبان فارسی ذکر نموده است. امین کاوه در مقاله «تبعیض‌های طالبان در برابر واژه‌ها و اصطلاحات فارسی» به زمینه‌های حذف زبان فارسی اشاره نموده است. پایان‌نامه حسن فضایی با عنوان «تأثیر نظام‌های سیاسی و اجتماعی افغانستان بر زبان و ادبیات دری» که به صورت کتاب منتشر شده، نقش نظام‌های سیاسی بر تحولات زبانی و ادبی را بررسی کرده؛ اما به ریشه‌های مسئله فارسی‌زدایی نپرداخته است. سید فضل‌الله قدسی در مقاله «جایگاه زبان فارسی در افغانستان پس از تأسیس حکومت مستقل» که در نامه فرهنگستان چاپ شده است، به رویکرد خصمانه حکومت‌های افغانستان اشاره نموده؛ اما عوامل اصلی آن را مورد توجه قرار نداده است.

شاه محمود جعفری در مقاله «بررسی وضعیت زبان فارسی در نظام‌های سیاسی افغانستان (از سال ۱۱۲۵ خورشیدی تاکنون) تلاش کرده نشان دهد که برخورد یکسان و مهربانانه حکومت‌های افغانستان با فارسی در افغانستان می‌توانست باعث آشتی و تفاهم فرهنگی میان فرهنگ‌های متعدد در این کشور شود و در نتیجه، افغانستان را به سوی صلح دائمی و ثبات پایدار سوق دهد. شوکت‌علی محمدی شاری در مقاله‌ای با عنوان «زبان پارسی سازه هویت ملی در افغانستان» که در فصلنامه بلاغ چاپ شده، آورده است که زبان فارسی همه عناصر زبان ملی را در افغانستان دارد. وی در مقاله نیز به مسئله ایدئولوژی و ریشه‌های فارسی‌زدایی به گونه غیرمتمرکز پرداخته است. محرم رضایتی و بسم‌الله برهانی در مقاله «ضدیت با زبان فارسی در قرن اخیر افغانستان» بیشتر به نحوه حذف زبان فارسی توسط طالبان پرداخته است؛ همچنین، محمدعلی دیناخیل در مقاله «تحلیلی از تعارض بین زبان‌های پشتو و دری افغانستان» تحولات تاریخی و دلایل این واگرایی زبانی و پیامدهای آن بر ملت‌سازی آینده در افغانستان را کشف می‌کند. تلاش برای بیگانه‌انگاری زبان فارسی به عمیق‌تر شدن بحران در افغانستان دامن خواهد زد. در پژوهش حاضر، ریشه‌های رویکرد حکومت‌های قومی افغانستان به عنوان ایدئولوژی مسلط و مشترک در همه نظام‌های مختلف افغانستان در سده‌های اخیر مورد توجه بوده است.

چهارچوب نظری

این پژوهش براساس چهارچوب نظری ایدئولوژی زبان و سیاست نظریه آلتوسر انجام شده است. از دیدگاه آلتوسر، ایدئولوژی به عنوان یک مجموعه زبانی و ساختاری مطرح است و به نظامی از اندیشه‌ها گفته می‌شود که مردم از طریق آن به تجربه زندگی‌شان در

جهان ساختار می‌بخشند. از دیدگاه آلتوسر، ایدئولوژی رابطه تخیلی افراد را با شرایط واقعی هستی‌شان بازنمایی می‌کند (آلتوسر، ۱۳۸۶: ۵۷). در نگاه آلتوسر، ایدئولوژی مجموعه‌ای از بازنمایی‌های خیالی افراد در مورد رابطه‌شان با شرایط واقعی هستی است. با وجود نقدهایی که آلتوسر بر تعریف مارکس وارد می‌کند، او یک مارکسیست و متأثر از نظریات مارکس است. وی به ایده‌های بنیادی مارکس مانند ماتریالیسم وفادار است و در همین راستا، ایدئولوژی را دارای ویژگی مادی می‌داند. افزون بر خوانش آلتوسر از ایدئولوژی، از پرداختن به تز زیربنا - روبنا نشئت می‌گیرد. گرچه برای ساختار ایدئولوژی خودمختاری نسبی قائل است؛ اما در نهایت، اقتصاد را تعیین‌کننده می‌داند. افزون بر تأثیرپذیری از مارکس، وی از فروید نیز متأثر است و به تبعیت از فروید که ناخودآگاه را ابدی در نظر می‌گیرد، وی نیز ایدئولوژی را فاقد تاریخ و ابدی می‌داند (آلتوسر، ۱۳۸۶: ۵۶). همچنین، آلتوسر باور دارد که کارکرد ایدئولوژی مانند زبان و هر ساختار ناخودآگاه دیگر است. در تز اول آلتوسر در مورد ایدئولوژی، می‌توان تأثیر روانکاوی فروید و حتی اندیشه لاکان را بسیار مشاهده کرد.

روش پژوهش

این پژوهش با روش جامعه‌شناسی معرفت و جامعه‌شناسی تاریخی انجام شده و براساس داده‌های تاریخی، با شیوه جامعه‌شناسی معرفتی و جامعه‌شناسی تاریخی تحلیل شده است. زندگی بشری در هر دوره‌ای تحت تأثیر قالب کلی دانش بوده که رفتارها براساس آن توجیه شده است. نظام شناختی جوامع بشری براساس آن شکل گرفته و زندگی‌ها نیز براساس آن تنظیم شده است. نظام شناختی اشخاصی مانند دو یا سه نسل قبل براساس همان مرحله ربانی یا الهی است. جامعه‌شناسی معرفت به دنبال این است که این معرفت‌ها به لحاظ اجتماعی چگونه شکل می‌گیرند. جامعه‌شناسی، معرفت را به‌عنوان یک پدیده اجتماعی در نظر می‌گیرد که حاصل کنش‌های اجتماعی است. جامعه‌شناسی معرفت درصدد است که انواع معرفت چگونه از نظر اجتماعی به وجود می‌آید و عوامل اجتماعی مؤثر بر معرفت‌های اجتماعی چیست؟ پژوهش تاریخی مطالعه نظام‌مند و دقیق گذشته است و محقق تاریخی با مهارت تمام بر روی نکاتی درباره یک واقعه یا یک شخص کار می‌کند. پژوهش تاریخی کاربرد روش علمی در مسائل تاریخی است. این پژوهش درحقیقت جست‌وجوی منظمی در اسناد و مدارک و منابع دیگری است که مرتبط با سؤال محقق تاریخی درباره گذشته، حاوی حقایقی هستند؛ بنابراین، پژوهش تاریخی ضرورتاً با



وقایعی سروکار دارد که قبل از تصمیم پژوهشگر به مطالعه آن‌ها به وقوع پیوسته است (دلاور، ۱۳۹۰: ۸۴). در این پژوهش، داده‌های تاریخی تعامل دولتمردان افغانستان در یک صد سال اخیر با زبان فارسی و مواد تحلیل با رویکرد جامعه‌شناسی تحلیل شده است.

مفهوم‌شناسی

۱- ایدئولوژی

واژه ایدئولوژی از دو بخش «ایده» و «لوژی» تشکیل شده است و در نخستین کاربرد، به معنای دانش «ایده‌شناسی» یا «علم مطالعه ایده‌ها» بود. ایدئولوژی به «منظومه‌ای از عقاید درباره پدیده‌ها، به‌ویژه آن‌هایی که مربوط به زندگی اجتماعی هستند و نیز به روش تفکر خاص یک طبقه یا یک فرد اطلاق می‌شود» (هنری، ۱۳۹۶: ۷-۸). در فرهنگ وبستر، ایدئولوژی عبارت است از «علم به عقاید، بررسی منشأ و ماهیت عقاید». فردیناند دومون ایدئولوژی را نظامی از ایده‌ها و قضاوت‌های روشن و سازمان‌یافته می‌داند که برای توصیف یا توجیه موقعیت یک گروه یا جامعه به‌کار می‌رود. از نظر ژان بشلر، «ایدئولوژی به‌صورت کلماتی بیان می‌شود که میزان استحکام و پیچیدگی آن می‌تواند از حد یک شعار ساده تا یک نظام فکری پیچیده تغییر کند» (بشلر، ۱۳۷۰: ۷، ۵۸-۵۷).

۲- زبان

زبان یکی از توانایی‌های شگرف انسان است. گفتار، نمود آوایی و خط نماد شکلی زبان است. زبان به‌گونه‌ای بر زندگی انسانی سیطره دارد که بدون آن، فکر کردن هم ممکن نیست. اگر ما در مورد چیزی فکر هم می‌کنیم، از رهگذر واژه‌ها امکان‌پذیر است. پیش از همه، باید روشن کرد منظور از زبان چیست؟ اگر زبان را مفهوم گسترده در نظر بگیریم، باید بگوییم: «زبان هرگونه نشانه‌ای است که به‌وسیله آن، موجود زنده‌ای بتواند حالات یا معانی موجود در ذهن خود را به ذهن موجود زنده دیگر انتقال دهد». زبان وسیله برقراری ارتباط و انتقال مفاهیم و مقاصد است؛ بنابراین، «زبان عبارت است از سازوکاری از صرف و نحو، نشانه‌ها، آواها و واژه‌هایی که برای نمایش و فهم ارتباطات و اندیشه‌ها به‌کار برده می‌شود». زبان تنها شامل واژه‌ها نیست، بلکه مهم‌ترین عنصر زبان، ساخت واژه‌ها، ساختار، دستگاه حرف و دستگاه فعل، دستگاه آوایی و نحو آن زبان است (ناتل خانلری، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۶-۱۵).

۳- پارسی

پارسی نام زبان رسمی و ملی کشورهای افغانستان، ایران و تاجیکستان است و گویشورانی در ازبکستان، پاکستان، عراق، ترکمنستان و آذربایجان به آن سخن می‌گویند. این زبان از شاخه هندوایرانی خانواده زبان‌های هندواروپایی است.

افغانستان بخشی از خاستگاه زبان فارسی

در حالی که متخصصان زبان پارسی بر اساس شواهد غیرقابل انکار، خاستگاه زبان پارسی را شرق با مرکزیت افغانستان کنونی می‌دانند محمد معین در مقدمه برهان قاطع می‌نویسد: «پارسی نو، زبان شهرهای ناحیه ایران خاوری، افغانستان، پامیر و ترکستان است» (تبریزی، ۱۳۴۲: ۲۵).

بر طبق نظر سعید نفیسی، «به احتمال نزدیک به یقین، زبان کنونی ما که در دوره اسلامی همیشه آن را دری نامیده‌اند، پیش از اسلام نیز همین نام را داشته و از دوره ساسانی، مردم ایران که در شمال و مغرب و جنوب ری بوده‌اند همه به زبان پهلوی سخن می‌رانده‌اند و آن‌ها که در مشرق ری بوده‌اند به زبان دری سخن می‌گفته‌اند ... زمانی که دری بنای انتشار را گذاشته، مردم قلمرو زبان پهلوی، خود را به کتاب‌هایی نیازمند دانسته‌اند که زبان دری بدیشان بیاموزد و این مقدمه فرهنگ‌نویسی زبان فارسی کنونی یعنی زبان دری است» (تبریزی، ۱۳۴۲: ۶۷).

از نظر ذبیح‌الله صفا، حوزه استعمال لهجه دری از حدود نیشابور به طرف مشرق و شمال شرقی امتداد داشته است. پس وقتی در دوره اسلامی، نامی از زبان دری می‌برند، مراد زبان ادبی مشرق و شمال شرقی ایران کهن است (صفا، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۵-۲۴).

سید محمد محیط طباطبایی در مورد گسترش زبان پارسی از خاور به باختر باورمند است که زبان فارسی دری که ره‌آورد آن شیخ (بوعلی سینا) و ابو عبیده از ماوراءالنهر خراسان بودند، برای علاءالدوله کاکویه نامفهوم جلوه می‌کرد؛ زیرا او از مازندران بود (محیط طباطبایی، بی‌تا: ۶۵۹).

تبریزی به نقل از خوارزمی آورده است که او باور دارد دری زبان دیوان دربار ساسانی و اهل شهرهای مداین است و کسانی که در دربار شاه بودند بدان سخن می‌گفتند؛ پس این کلمه منسوب به حاضران دربار است و از بین لغات اهل مشرق، لغت مردم بلخ بر آن غالب است» (تبریزی، ۱۳۴۲: ۲۹).

حاکمیت‌های افغانستان و بیگانه‌پنداری زبان پارسی

پس از شکل‌گیری حکومت قومی در افغانستان، به دلیل فضای کلی فکری جهان آن روز، هویت خونی برجسته بود. افزون بر تلاش جهت تقویت زبان پشتو و جایگزینی واژگان تازه‌ساخت پشتو به جای واژگان رسمی و جافتاده فارسی در ارتش و اداره‌ها، تلاش می‌شد زبان فارسی را بیگانه و زبان ایران معاصر نشان دهند؛ به همین دلیل، واژه



«دری» که به عنوان صفت پارسی مطرح است، زبان را جدا از فارسی قلمداد می‌کند؛ زیرا سیاست زبانی نقش مهمی در ساخت هویت در افغانستان ایفا می‌کند (سروری، ۲۰۱۶: ۴۵) که پیامدهایی برای وضعیت زبان فارسی دارد.

محمود طرزی، به عنوان نظریه پرداز نگاه برتری جویانه قومی در افغانستان، تلاش می‌کند زبان فارسی را تنها زبان نوشتاری تلقی کند و زبان افغانی (پشتو) را زبان ملتی لقب می‌دهد. محمود طرزی در مقاله «زبان و اهمیت آن» در *سراج‌الانخبار* می‌نویسد: «زبان فارسی از این سبب زبان رسمی دولتی ما شده است که قبل از تشکیل و تأسیس یافتن دولت مقدسه افغانیه و استقلال یافتن حاکمیت ملتی ما، خاک پاک و وطن مقدس ما از اجزای ممالک ایران محسوب بود» (طرزی، ۱۳۹۴: شماره ۲). محمود طرزی به شکل مرموزی، نگاه بیگانه‌نگاری زبان پارسی را پایه‌گذاری می‌کند و زبان فارسی را تنها به ایران امروز نسبت می‌دهد.

در افغانستان، به دلیل حاکمیت قبیله‌ای غیرپارسی‌زبان، تصویری به وجود آمده که میان پارسی و صفت آن یعنی دری، دوگانگی پنداشته می‌شود. در این بخش، تلاش شده تا پندار جدایی پارسی و دری فرو ریزد و ملی بودن زبان پارسی اثبات شود تا زبان پارسی یکبار دیگر مثل گذشته، به هویت‌یابی و وحدت ملی تاریخی کمک کند. زبان یکی از سازه‌های هویت ملی است. زبانی که شاخصه‌های ملی بودن را دارد به شکل‌گیری هویت ملی کمک می‌کند (محمدی شاری، ۱۳۹۶: ۲۰۶) و تقویت‌کننده آن است.

پیوند سیاست و زبان در افغانستان

افغان‌ها پیوندی میان سیاست و زبان برقرار کردند که سبب اتحاد قومیتشان شد (دیناخیل، ۲۰۱۸: ۷۹). این‌ها فکر می‌کردند زبان قومی پایه اقتدار سیاسی است و در شکل دادن به سیاست‌های زبانی، ایدئولوژی و ساختار قدرت نقش مهمی دارد (سروری، ۲۰۱۲: ۳۵۳). افغان‌ها حاکمیت سیاسی را با برتری‌خواهی پیوند دادند، آن هم در کشوری که زبان علمی و تمدنی هزاران ساله دارد؛ درحالی‌که بهترین راه تقویت پایگاه سیاسی و اجتماعی، تکیه بر فرهنگ و سازه‌های آن است. همه حکومت‌هایی که از فرامرزها به این سرزمین آمدند از زبان پارسی به عنوان عامل پایگاه‌ساز سود بردند، مانند غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغول‌ها، تیموریان، شیبانیان و غیره. این سلسله‌های ترک‌تبار از زبان پارسی به عنوان زبان علمی و فرهنگی ریشه‌دار بهره گرفتند و به تحکیم پایه‌های اقتدارشان پرداختند.

دلسی اولیری باور دارد که خط سیر رشد فرهنگی - تمدنی، از خط سیر تحولات نژادی و قومی رخ نمی‌دهد: «پیشرفت فرهنگ یا زبان یک قوم، درست بر همان خط سیر تحولات نژادی صورت نمی‌گیرد. فتوحات و تمدن‌های عالی‌تر و نیازمندی اقتصادی ممکن است سبب آن شود که قومی ناگزیر از پذیرفتن زبان یا تمدن و فرهنگ تازه‌ای شود» (مایل هروی، ۱۳۷۱: ۱۰۹-۱۰۸). قبایلی که در ساحت جغرافیایی زبان پارسی قرار گرفتند و بافراست دریافتند که زبان تمدنی فارسی، زبان علم، دانش و ذوق است، آن را پذیرا شدند و نام نیک و آثار فاخر فرهنگی و علمی آفریدند. برخی از افغان‌های فرهیخته که این دقیق را درک کردند، آثاری در زبان پارسی پدید آوردند که سبب شهرت و ماندگاری آن شد، مانند مرحوم عبدالحی حبیبی، حبیب‌الله قندهاری، غبار، کهزاد و غیره. یکی از روشنفکران افغان به نام رزم‌لوال، با تمام توان تلاش می‌کند تا افغان‌ها را جداسازی نموده و اقلیت بسیار بزرگ بدانند و دیگر ملیت‌ها را اقلیت‌های ریز بنمایانند. در این راستا، تاجیک‌ها را «یک قبیله از قبایل پشتون» دانسته و از آنکه زبان دری، زبان مادری تاجیک‌ها خوانده شده، به تمسخر یاد می‌کند؛ زبان هزاره‌ها را دری ندانسته و شبیه به زبان دری می‌داند. وی حاکمانی را که نتوانسته‌اند زبان پشتو را جایگزین زبان فارسی نمایند اهمال‌کار پنداشته است (فرهنگ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۲۵). این ایدئولوژی‌های سیاسی و سیاست‌زبانی در افغانستان با تمرکز بر سرکوب زبان فارسی استوار هستند (کاکار، ۲۰۰۳: ۸۳). این نوع ایدئولوژی‌های مسلط در به حاشیه راندن و سرکوب زبان فارسی به نفع سایر زبان‌ها تأثیر داشته است (خلیلی، ۱۳۹۷: ۲۰۱).

فرد دیگری که در خدمت سیاست بود و با همه ادعای روشنفکری، سرچشمه تاریکاندیشی در حیطه فرهنگ و زبان ریشه‌دار فارسی بود طرزی است. طرزی نخستین جرقه‌های فارسی‌ستیزی را زده و درصدد جایگزینی زبان افغانی به جای پارسی بوده است. یک نکته دیگر در اینجا روشن می‌شود که گام دوم تضعیف زبان پارسی، ایجاد تفاوت مصنوعی میان زبان پارسی و صفت آن یعنی «دری» است. در سخنان طرزی، همه‌جا از فارسی نام برده می‌شود. طرز تفکر قوم‌گرایانه او از سخنانش که در مقاله روان فرهادی با عنوان «مقالات محمود طرزی در *سراج‌الانخبار* افغانیه» آمده است، به خوبی پیدا است: «زمانی که احمدشاه بابا به تأسیس سلطنت افغانیه کامیاب شد، امورات دفترداری و کارهای کتابت و میرزایی و جمله نوشت و خوان دولتی به زبان فارسی و به دست همان

۱. مقالات ضمیمه با عنوان «سخنی چند که همگان باید بدانند»، از مرحوم دکتر علی رضوی غزنوی.



مردمان فارسی زبان ایرانی الاصلی بود که از یادگارهای حکومت سابقه ایران باقی مانده بودند. از آغاز تأسیس استقلال دولت افغانستان، این زبان به حالت خودش باقی ماند و هیچ کس در پی ترقی آن نشد. وی ترقی و آموزش این زبان را مهم می‌داند. همچنان، او زبان افغانی را نسبت به زبان دری با قاعده تصور می‌کند» (روان فرهادی، ۱۳۵۵: ۷۷۴-۷۷۲). همچنان، شورای وزیران افغانستان در جلسه‌ای با حضور حامد کرزی، رئیس‌جمهور سابق افغانستان، زبان‌ها و لهجه‌های بیگانه را در رادیو و تلویزیون ممنوع قرار داده است. براساس اطلاعیه دفتر کرزی که در اختیار رسانه‌ها قرار داده شد، شورای وزیران دستور داده بود که رادیوها، تلویزیون‌ها و دیگر رسانه‌ها از نشر لهجه‌های غیرمعیاری، کلام‌های نامأنوس و استفاده از زبان‌ها و لهجه‌های بیگانه خودداری نمایند.^۱ علی‌رغم تلاش‌ها برای سرکوب زبان فارسی در افغانستان، مقاومت‌ها و تلاش‌ها برای حفظ و ترویج این زبان ادامه دارد (یارشاطر، ۱۹۸۳: ۳). آن‌طور که آلتوسر بیان می‌داشت که علم و ایدئولوژی باید از هم تفکیک شود، در افغانستان چنین نشد و زبان که وسیله کسب علم و انتقال علم است با ایدئولوژی پیوند خورد و بخشی از ایدئولوژی شد.

سیاست‌های تعلیمی و زبانی در افغانستان معاصر

سیاست زبانی به مجموعه‌ای از گزینش‌های آگاهانه درمورد روابط میان زبان‌ها و زندگی اجتماعی گفته می‌شود و برنامه‌ریزی زبانی عبارت است از عملی ساختن سیاست زبانی. در جوامع چندزبانه، دو فرایند وجود دارد؛ یکی شیوه طبیعی و دیگری شیوه مهندسی شده. سیاست زبانی طبیعی حاصل رفتار طبیعی و توافق نانوشته مردم در جامعه چندزبانه است. در جوامع چندزبانه، انسان‌ها به گونه طبیعی، راهی به سوی تفاهم، ارتباط و تعامل می‌یابند و یکی از زبان‌های غنامند را به عنوان زبان «میانجی» می‌پذیرند و مسائل روزانه خود را با آن حل می‌کنند و نیازی به تصمیم‌گیری رسمی، قانون و فرمان دولتی ندارند (گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۰۹).

در سیاست زبانی مهندسی شده، سیاستمداران فرهیخته از فرضیه‌ها و پیشنهادهای زبان‌شناسان بهره می‌گیرند. اگر سیاست زبانی مهندسی شده مخالف سیاست طبیعی زبان و زبان میانجی یا احساسات و تعلقات فرهنگی، تاریخی و تمدنی گویندگان باشد، برآیند و نتیجه آن، ستیزه، تخاصم و پرخاشگری‌هایی در روابط جوامع چندزبانه خواهد بود.

1. <http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=48698> (ش ۱۳۹۱/۱۲/۱۰).

اتحاد جماهیر شوروی، سیاست و زبان درآمیخت و زبان وسیله اقتدارگرایی حزبی قرار گرفت و در نتیجه، سیاست یکسان‌سازی، سیاست حاشیه‌رانی و سیاست تکثرگرایی نسبت به زبان به وجود آمد.

در سیاست نخست، هدف نهایی، حذف و هضم و یا تضعیف زبان‌های موجود در یک کشور، به جز زبان‌های محلی و یا رسمی است. در مدل دوم، سیاست‌گذاران خرده زبان‌ها یا زبان‌های رقیب را از طریق منع کاربرد مکتوب، تمسخر و تحقیر فرهنگی به حاشیه می‌رانند و مقتضای سومین سیاست، به رسمیت شناختن واقعیت زبان‌های موجود است (گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۱۱). افغانستان که در سده نوزدهم و اوایل سده بیستم متأثر از سیاست روسیه تزار و شوروی بوده است (آریانفر، ۲۰۰۸: ۲) نیز مشمول فشارهای کاربرد اجباری زبان غیرفارسی بوده است.

در افغانستان عصر حاکمیت افغان‌ها (۱۹۴۷ م. تاکنون)، سه گونه سیاست درمورد زبان مورد توجه قرار گرفته و عملی شده است. در آغاز حاکمیت افغان‌ها نیز گام‌هایی جهت همراهی با زبان پارسی برداشته شد که احمدشاه ابدالی و زمان‌شاه، به زبان پارسی شعر می‌گفته‌اند. در دوره‌های مختلف، مهم‌ترین آثار فرهنگی به زبان پارسی نوشته‌اند؛ اما برخی برای تضعیف و به حاشیه راندن و حذف زبان پارسی تلاش کرده‌اند. تا سال ۱۳۴۲ خورشیدی، کتاب‌های درسی با نام «کتاب فارسی» یا «قرائت فارسی» چاپ و منتشر می‌شده است. کتاب زبان فارسی برای پنجم ابتدایی در سال ۱۳۴۲ خورشیدی، با نام «قرائت فارسی» به قلم محمدآصف مایل، پدر گرامی استاد نجیب مایل هروی نوشته شده است. کتاب فارسی دوم از «سلسله تألیفات سراجیه العلوم مبارکه حبیبیه کابل»، به نام «کتاب دوم فارسی»، برای آموزش کودکان سال دوم ابتدایی مدرسه‌العلوم حبیبیه و باقی مدارس افغانستان نوشته و منتشر شده است؛ اما به مرور زمان، سیاست تقویت زبان پشتو مرسوم شد و حکومت‌ها در مدارس و دانشگاه‌ها، آموختن زبان پشتو را اجباری نمودند؛ طوری که آلتوسر می‌گوید: «گرچه در مدارس به آموزش‌های فنی، علمی و ادبی پرداخته می‌شود و کودکان را برای کسب شغل‌های حرفه‌ای آماده می‌کنند؛ اما با زبان، ارزش‌های خویش را با ملایمت تحمیل می‌کنند و افراد را جامعه‌پذیر و فرمان‌بردار می‌نمایند».

سیاست تقویت زبان افغانی

با آنکه احمدشاه ابدالی پشتوزبان بود، به زبان پارسی شعر می‌گفت و زبان پارسی را



به‌عنوان زبان رسمی و معاملات دولتی حفظ کرد. جانشینان احمدشاه (سدوزایی و محمدزایی) از روش او پیروی می‌کردند (فرهنگ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۳۵). این دوره از زمان احمدشاه آغاز شد و تا زمان عبدالرحمان ادامه یافت.

عبدالرحمان خان یکی از شاهان مقتدر پشتون بود که با شدت و عصیبت تمام، اقدامات زیادی در مسیر تقویت زبان پشتو و تضعیف زبان فارسی انجام داد. او زبان پشتو را قدیمی‌ترین زبان افغانستان می‌دانست و زبان فارسی را زبان علمی می‌خواند (اشراقی، ۱۳۹۰: ۲۸۵). به گفته مایل هروی، «آنچه تاکنون بر نگارنده روشن و بین گردیده [پشتوزدگی امیران] از زمان عبدالرحمان خان شروع شده بود. وی قاموس زبان پشتو به فارسی را تألیف و تدوین کرده بود که به دست اخلاف و اختلاف‌افکنان نرسیده است» (مایل هروی، ۱۳۷۱: ۵۲). پس از او، فرزندش حبیب‌الله خان، در سال ۱۹۰۱م. به قدرت رسید. وی نیز به تقویت زبان پشتو کوشید. تأسیس سراج‌ال‌اخبار از جمله اقدامات وی در این زمینه بود. پس از حبیب‌الله، امیر امان‌الله خان روند تقویت زبان پشتو را ادامه داد. در این دوره، «مرکزی به نام پشتو مرکه ایجاد و کتاب‌های یوازی‌نی پشتو و پشتو پشویه (گرامر) نشر شد و شاه امان‌الله برای خود لقب تول‌واک گذاشت» (اشراقی، ۱۳۹۰: ۱۲۴). تول‌واک در زبان پشتو یعنی صاحب اختیار کل. با اینکه امان‌الله خان به‌عنوان شخصیت ملی مطرح شده، اما نسبت به زبان افغانی [پشتو] تعصب داشته است (مایل هروی، ۱۳۷۱: ۵۳).

امان‌الله خان، در ۱۹ آوریل ۱۹۲۳ جلسه‌ای برگزار کرد و در آن جلسه از سیاست گسترش زبان پشتو سخن گفت: «در این نشست، بزرگ امیر این مطلب را هم اعلان کرد که می‌خواهد زبان پشتو را در کشور تعمیم دهد» (فرهنگ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۵۴۴). «این حاکمان با پنداشت پویایی سیاسی در افغانستان، با تمرکز خاص بر تسلط پشتو به فارسی می‌پردازند» (رحیمی، ۱۳۹۴: ۲۶۵). آلتوسر باورمند است که حکومت‌های با ایدئولوژی سلطه، نظام خویش را عامدانه تحمیل می‌کنند، از مدرسه‌های محلی شروع می‌کنند تا پایه‌های متخصصان فرمانبردار را پی‌ریزی نمایند. البته از دیدگاه آلتوسر، ما باید بین سیستم سلطه و سیستم ایدئولوژی تفاوت قائل شویم؛ زیرا تفاوت‌ها در ابزارهاست. ابزار سیستم سلطه زندان، ارتش و تنبیه است؛ اما ابزار سیستم ایدئولوژیک سیاست جایگزینی واژگان، جایگزینی زبان و فرهنگ است.

سیاست جایگزینی واژگان افغانی به جای واژگان پارسی

پس از آنکه افغان‌ها از نظر سیاست احساس اقتدار کردند، در پی تسلط فرهنگی و

اقتصادی برآمدند. یکی از اقدامات فرهنگی، جایگزینی واژگان زبان افغانی به جای زبان فارسی بود. در مرحله نخست، از وارد کردن واژگان افغانی به جای واژگان پارسی آغاز کردند. نخستین اقدامات جهت جایگزینی زبان افغانی به جای زبان پارسی در عصر شیرعلی خان رخ داد. ایشان «اقداماتی در جهت وضع اصطلاحات دولتی در زبان پشتو» انجام داد (فرهنگ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۳۵). در دوره امان‌الله‌خان نیز انجمن پشتو مرکه تشکیل شد. تا این زمان، اقدام رسمی جهت حذف زبان تمدنی و فرهنگی پارسی انجام نشده بود. گرایش به گسترش زبان پشتو در زمان عبدالرحمان خان آغاز شد که به دستور وی، «قاموس لغات پشتو به فارسی» تألیف شد (غبار، ۱۳۷۵: ۷۲۱)؛ اما سیاست به حاشیه‌راندن فارسی در دوره حبیب‌الله خان شروع شد (رضایتی کیشه‌خاله و برهانی، ۲۰۲۲: ۷) و در زمانش «بسی کلمات زبان پشتو وارد امورات و تعلیمات نظامی شد؛ زیرا صلابت و مهابت این زبان (پشتو) برای این مسئله (امورات نظامی) تصور می‌شد (مایل هروی، ۱۳۷۱: ۵۳-۵۲) و پنداشت این بود که زبان افغانی برای اداره کشور آماده نیست. امروزه نیز بر واژگان زیادی چون پوهتون به جای دانشگاه، محصل به جای دانشجو و پوهنچی به جای دانشکده در افغانستان استفاده و جایگزین می‌شود (کاوه، ۲۰۲۲: ۲). زبان فارسی که توانسته بود قدرتمندترین ارتش ایران باستان و حاکمیت‌های این سرزمین را در درازای تاریخ اداره کند، نه تنبلی داشته و نه بی‌صلابت و بی‌مهابت بوده است. اصلی‌ترین مشکل دوره معاصر افغانستان تزریق حس قوم‌مداری قومیت خاص است. تمرکز حاکمیت قومی بر برتری جویی و سلطه مطلق بر مقدرات کشور، حاکمان افغان را به سوی تفکر انحصارطلبی رانده و دیگر ملیت‌ها را پس زده است. در گفتار و پندار بسیاری از افغان‌ها، این کشور خانه افغان‌ها بوده و دیگر ملیت‌ها مهاجر و بیگانه شمرده شده است و زبانشان نیز کنار زده شده است؛ زیرا سیاست زبانی در افغانستان عمیقاً با عوامل تاریخی و سیاسی آمیخته است که منجر به فرسایش زبان فارسی و تقویت زبان پشتو شده است (سروری، ۲۰۱۲: ۲۹۳). از دیدگاه آلتوسر، سیستم ایدئولوژیک همیشه عمومی عمل نمی‌کند؛ یعنی از درون حکومت و به وسیله حکومت اعمال سرکوبگری نمی‌کند؛ گاهی خصوصی عمل می‌کند، یعنی از طریق مسجد، کلیسا، دانشگاه، خانواده و روزنامه. بدین طریق، زبان و فرهنگ را به کلی حذف می‌کند.

سیاست حذف زبان پارسی

سیاست زبانی و فرهنگی در مورد زبان فارسی پس از سده نوزده در افغانستان تغییر



نمود و سعی شد تا زبان فارسی از حوزه رسمی و ملی کنار رود و زبان پشتو جایگزین آن شود (یسنا، ۱۳۹۸: ۱۳۱). حاکمان افغانستان با پیروی از محمود طرزی، با درک جایگاه تاریخی و بنیادین زبان فارسی، سعی کردند جایگاه زبان پشتو را نیز به مرتبه والاتر برسانند. طرزی در یکی از مقالاتش «زبان پشتو را جد همه زبان‌ها خواند» (قدسی، ۱۳۸۴: ۱۲۱). محمود طرزی را می‌توان پدر ایدئولوژی فارسی‌زدایی دانست؛ زیرا به ظاهر، خود را وطن‌دوست و طرفدار زبان فارسی قلمداد می‌کرد؛ اما در باطن، تلاش داشت تا زبان پشتو را جایگزین زبان فارسی کند. آهنگ در کتاب *سیر ژورنالیزم در افغانستان* می‌نویسد: «باید گفت که *سراج‌ال‌اخبار* افغانیه نخستین وسیله ارتباطی همگانی کشور ما است که در آن زبان پشتو برای بار اول نشر و ترویج یافت» (فضایلی، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

نخستین گام‌های جدی و عملی جهت حذف زبان پارسی توسط محمدگل خان مومند، وزیر داخله نادرشاه، طرح‌ریزی و عملیاتی شد. در سال ۱۹۲۳ م. به ولایات شمالی فرستاده شد و «در آنجا محمدگل خان، نظریه برتری‌خواهی قومی و لسانی‌اش را به مرحله اجرا گذاشت. در ضمن، وی مردمان دری‌زبان و ترکی‌زبان را وادار می‌ساخت تا عرایضشان را به زبان پشتو بنویسند و به عرایضی که به زبان دری به او می‌رسید، ترتیب اثر نمی‌داد» (فرهنگ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۳۴).

شخصیت‌های دولتی افغانستان از جمله محمدداود خان و محمدنعیم خان، برادرزادگان محمدهاشم خان و عبدالمجید خان رئیس بانک ملی با نظریات هیتلر همسو شده و تبلیغات همانندی را در افغانستان انجام دادند (فرهنگ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۳۶-۶۳۵) و سوژه شدند. از دیدگاه آلتوسر، ایدئولوژی سوژه‌ساز است یعنی افراد را به عملکرد غیر معمولی که انجام می‌دهند مورد استیضاح قرار می‌دهد؛ چون فرد به‌مثابه سوژه دارای ایده‌هایی است که در هستی مادی‌اش نمود پیدا می‌کند.

نخستین اقدام رسمی جهت تطبیق آرمان هیتلری، در مورد آموزش و جایگزینی زبان افغانی، طی فرمان رسمی که در نشریه *اصلاح* منتشر شد چنین آمده است: «ج.ع. ج.ا.ا. نشان، عم محترم سردار شاه‌ولی خان غازی، وکیل صدر اعظم! مسلم است که مسئله زبان در وحدت ملی و حفظ آداب و شعایر یک ملت اثرات معتنا بهی داشته و توجه به این مطلب از جمله ضروریات حیاتی یک مملکت به‌شمار می‌رود. چون در مملکت عزیز ما از طرفی، زبان فارسی مورد احتیاج بوده و از جانب دیگر، به علت اینکه قسمت بزرگ ملت ما به لسان افغانی متکلم و مأمورین علی‌الاکثر به سبب ندانستن زبان پشتو دچار مشکل می‌شود، لهذا برای رفع زبان این نقیصه و تسهیل معاملات رسمی و اداری، اراده

فرموده‌ایم همچنان که زبان فارسی در داخل افغانستان زبان تدریس و کتابت است، در ترویج و احیای لسان افغانی هم سعی به عمل آمده و از همه اول، مأمورین دولت این زبان ملی را بیاموزند ... شما به وزارت‌ها و نایب‌الحکومتی‌ها ... امر بدهید که مأمورین لشکری و کشوری مربوط خود را مکلف نمایند که در مدت سه سال، لسان افغانی را آموخته و در محاوره و کتابت مورد استفاده قرار بدهند ...» (فرهنگ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۳۶-۶۳۴).

اصل این فرمان، از اراده و آمادگی حاکمیت برای جایگزین کردن زبان افغانی به جای زبان فارسی در دیوان و دفتر و حذف زبان فارسی پرده برمی‌دارد؛ اما در اجرای این فرمان، هزینه‌های گزافی صرف شد و این مدت تمدید شد.

در پی تطبیق این فرمان، پیشروان تفکر ناسیولیستی در صدد جایگزینی زبان آموزش و نظام تعلیمی برآمدند و «ناگهان دستور داده شد که تدریس در سراسر کشور از فارسی به پشتو تحویل شود و برای معلمان هم دوره پشتو دایر شود. در نتیجه این امر، در مناطق غیرپشتوزبان، معلمانی که خود پشتو نمی‌دانستند، موظف شدند تا مضامینی را [که] کتاب درسی آن در پشتو وجود نداشت، به شاگردانی که آن‌ها هم پشتو نمی‌دانستند، به زبان پشتو تدریس کنند! و در پایان سال به‌همین ترتیب، از ایشان امتحان هم بگیرند» (فرهنگ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۳۷).

«فره‌یختگان سیاسی و فرهنگی در برابر تفکر برتری‌خواهی حاکمیت و فارسی‌زدایی مقاومت کردند و از حذف زبان فارسی جلوگیری کردند. طوری که در نشست بزرگ نهم سپتامبر ۱۹۴۶م. که از سوی ظاهرشاه در ساختمان سلام‌خانه برگزار شد، زبان پشتو و دری به‌عنوان زبان رسمی شناخته شد و به این صورت، سایر زبان‌های کشور نیز به‌عنوان زبان افغانستان شناخته شد» (فرهنگ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۲۵).

با همه روشنگری‌های روشنفکران، اما در «فصل سوم» همین قانون اساسی، زیر عنوان «حقوق و وظایف اساسی مردم» در مورد زبان‌های افغانستان، سیاست تبعیض‌آلود و حذف‌اندیش روا داشته شد و تنها «زبان افغانی» به‌عنوان یگانه «زبان ملی» کشور معرفی شد و دولت افغانستان تنها موظف به «انکشاف و تقویت زبان ملی! پشتو» گردید: «ماده سی و پنجم: دولت موظف است پروگرام مؤثری برای انکشاف و تقویه زبان ملی پشتو وضع و تطبیق کند» (وزارت عدلیه افغانستان، ۹ میزان ۱۳۴۳).

«در پی تفکر برترخواهی قومی، نگاه غیرعلمی و عصبیت‌آلود در حیطه زبان و فرهنگ رایج شد که رفتارهای خشونت‌آمیزی را در دانشگاه‌ها و مکاتب به‌دنبال داشت» (مایل هروی، ۱۳۷۱: ۸۴-۸۳). این خشونت‌ها ناشی از بازنمایی تخیلی افراد با شرایط



واقعی است، آلتوسر این مسئله را تز سلبی می‌نامد؛ یعنی وقتی حاکمانی بخواهند ایدئولوژی تخیلی خویش را بدون اعتنا با واقعیت تحمیل کنند، در نتیجه سبب تولید نزاع می‌شوند.

توبیخ و برکناری خبرنگار تلویزیون ملی در شمال افغانستان و حمله فیزیکی به مسعود ترشتوال، رئیس مؤسسات تحصیلات عالی افغانستان، به دلیل استفاده از واژه‌های فارسی، حذف زبان فارسی از لوحه‌های برخی مراکز دولتی، تغییر نام «نگارستان ملی» به «گالری ملی» و ریختن هزاران جلد کتاب فارسی به رودخانه هیرمند به بهانه تهاجم فرهنگی ایران از جمله اقداماتی است که به صورت گسترده‌ای «فارسی ستیزی» تعبیر می‌شود (حکیمی، ۹ اسفند ۱۳۹۱). پس از روی کار آمدن دوباره طالبان در افغانستان با عنوان امارت اسلامی افغانستان، این حکومت با صدور بخشنامه‌ای، به کارگیری واژگان فارسی در متون دانشگاهی و آثار علمی را منع کرده و بر لزوم تسلط استادان به دری و پشتو به عنوان زبان‌های رسمی این کشور تأکید کرد. ایدئولوژی‌های زبانی و هژمونی زبانی و چنین عملکردها و سیاست‌های دولت نقش بسزایی در کاهش زبان فارسی در افغانستان داشته است (رحیمی، ۱۳۹۴: ۱۲۳) و باعث تداوم نابودی زبان فارسی در افغانستان شده است (خلیلی، ۱۳۹۷: ۲۰۱).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

داده‌های تاریخی، شواهد پیرامونی و دیدگاه متخصصان زبان فارسی نشان می‌دهد که جغرافیایی که امروزه افغانستان نامیده می‌شود، خاستگاه یا بخشی از خاستگاه و پرورشگاه زبان فارسی بوده است. در سه سده اخیر که حاکمیت قومی در افغانستان شکل گرفته، با گرایش ناسیونالیستی، زبان فارسی را که زبان ملی، تاریخی و علمی این سرزمین است بیگانه پنداشته‌اند. حاکمان قومی افغانستان، زبان فارسی را مانع تثبیت اقتدار مطلقشان پنداشته، با زبان ریشه‌دار فارسی دشمنی می‌ورزند. ایدئولوژی مسلط و مشترک بیشتر نظام‌های سیاسی در افغانستان، بیگانه‌پنداری و ستیز با زبان فارسی و در نهایت، تلاش برای حذف زبان فارسی و فارسی‌زدایی بوده است. غزنویان از جایگاه مردمی و تمدنی زبان فارسی، پایگاهی برای اقتدار درازمدتشان ساختند. دولت‌ها و حکومت‌های افغانستان در برابر زبان فارسی سیاست و سازوکارهای بیگانه‌انگاری زبان فارسی، جداانگاری فارسی، تقویت زبان پشتو، جایگزینی واژه‌گان تازه ساخت پشتو به جای واژه‌های علمی و جاافتاده و تاریخی زبان فارسی در امور نظامی و اداری و

در نهایت، تلاش برای حذف زبان فارسی از افغانستان را طراحی و عملیاتی کرده‌اند. این تلاش‌ها به دلیل ماهیت فرهنگی - تمدنی و علمی زبان فارسی، به شکست انجامیده است. زبان فارسی زبان ملی و تاریخی افغانستان است و نه تنها ایرادی ندارد که با تاجیکستان و ایران در این زمینه همانند است، بلکه ذخیره واژگانی و تجربه علمی ایران برای افغانستان فایده دارد. زبان فارسی قومیت‌محور نیست، بلکه زبان مدنی و فرهنگی است که درمان بسیاری از مشکلات فرقه‌ای و قومیتی در افغانستان است. هیچ نهاد، فرد و حکومتی نمی‌تواند فارسی را حذف کند؛ چراکه این زبان سابقه‌ای باستانی و ذخایر واژگانی تداومی دارد. راهکار فرهنگی بسیاری از مشکلات افغانستان در زبان فارسی نهفته است و بدون ادبیات و زبان فارسی افراط‌گرایی و قومیت‌محوری ضد فرهنگ و مدنیت رواج خواهد داشت.

منابع

- آریانفر، عزیز (۲۰۰۸). برگرفته از نبرد افغانی استالین. کابل: بچه سقاو.
- آلتوسر، لویی (۱۳۸۶). ایدئولوژی و سازوکارهای ایدئولوژیک دولت. ترجمه روزبه صدرآرا. تهران: چشمه.
- آلتوسر، لویی (۱۳۹۸). ایدئولوژی و سازوکارهای ایدئولوژیک دولت. ترجمه روزبه صدرآرا. تهران: چشمه.
- اشراقی، سید علی محمد (۱۳۹۰). جایگاه و قلمرو زبان پارسی دری. کابل: یوسف‌زاده.
- بشلر، ژان (۱۳۷۰). ایدئولوژی چیست. ترجمه علی اسدی. تهران: شرکت سهامی.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۴۲). برهان قاطع. تصحیح دکتر محمد معین. چاپ دوم. انتشارات کتاب‌فروشی ابن‌سینا.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۵۰). تاریخ خط و نوشته‌های کهن افغانستان. کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
- حکیمی، عزیز (۹ اسفند ۱۳۹۱). «چه کسی برای زبان فارسی در افغانستان تصمیم می‌گیرد؟»، بی‌بی‌سی، فارسی. ۹ اسفند ۱۳۹۱. دریافت‌شده در ۱۰ اسفند ۱۳۹۱ ش.
- خلیلی، نرگس (۱۳۹۷). «ایدئولوژی‌های زبان و هژمونی زبانی در افغانستان». مجله بین‌المللی مطالعات زبان. ۵ (۳): ۲۱۸-۲۰۱.
- خبرگزاری ایبنا (۱۲ مرداد ۱۴۰۲ ش.). «افغانستان به ادبیات فارسی نیاز ندارد». قابل دسترسی در: <https://www.ibna.ir/news/343914>
- دلاور، علی (۱۳۹۰). روش تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی. تهران: ارسباران.
- رحیمی، علی (۱۳۹۴). «تأثیر سیاست‌های دولت بر سرکوب زبان فارسی در افغانستان»، مجله سرکوب زبان. ۱۰ (۲): ۱۴۰-۱۲۳.
- روان‌فرهادی، عبدالغفور (۱۳۵۵). مقالات محمود طرزی در سراج الاخبار افغانیه. کابل: انتشارات بیهقی.
- ژوبل، محمدحیدر (۱۳۷۹). تاریخ ادبیات افغانستان. کابل: نشر میوند.
- سلسله تألیفات سراجیه العلوم مبارکه حبیبیه کابل (بی‌تا). کتاب دوم فارسی. برای تعلیم صبیانیه سال دوم. مدرسه‌العلوم حبیبیه و باقی مدارس افغانستان.



- صفا، دکتر ذبیح‌الله (۱۳۷۱). گنجینه سخن. تهران: دانشگاه تهران.
- طرزی، محمود (۱۲۹۴). *سراج‌ال‌اخبار افغانیه*. شماره ۱۹: ۷-۴.
- غبار، میرغلام‌محمد (۱۳۷۵). *افغانستان در مسیر تاریخ*. بی‌جا: صحافی احسانی.
- فرهنگ، میرمحمد صدیق (۱۳۷۵). *افغانستان در پنج قرن اخیر*. چاپ نخست. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- فضایی، حسن (۱۳۸۳). *تأثیر نظام‌های سیاسی و اجتماعی افغانستان بر ادبیات دری*. کابل: مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی افغانستان.
- قدسی، فضل‌الله (۱۳۸۴). «جایگاه زبان فارسی در افغانستان پس از تأسیس حکومت مستقل»، *نامه فرهنگستان*. شماره پیاپی ۲۶، ۱۲۸-۱۱۷.
- گودرزی، حسین (به‌اهتمام) (۱۳۸۴). *گفتارهایی درباره زبان و هویت*. چاپ نخست. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۱). *تاریخ و زبان در افغانستان*. مقدمه محمود افشار. چاپ اول. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.
- محمدی شاری، شوکت‌علی (۱۳۹۶). «زبان پارسی سازه هویت ملی در افغانستان»، *فصلنامه بلاغ*. شماره ۴۹ و ۵۰: ۲۲۳-۲۰۶.
- محیط طباطبایی، سیدمحمد (بی‌تا). «نگرش بر زبان فارسی دری»، *مجله آینده*. شماره ۸۵: ۶۷۱-۶۵۹.
- مظفری، سیدابوطالب (۱۳۹۳). *پایتخت پیری‌ها: شعر معاصر افغانستان*. تهران: انجمن شاعران ایران.
- معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی معین*. چاپ هشتم. تهران: امیرکبیر.
- نائل خانلری، پرویز (۱۳۶۵). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: نشر نو.
- نصری، عبدالله (۱۳۷۷). «نسبت دین با ایدئولوژی‌یابدنولوژی»، *قیسات*. شماره ۷.
- وزارت عدلیه افغانستان (۹ میزان ۱۳۴۳). *قانون اساسی افغانستان*. تصویب در دوره زمام‌داری ظاهرشاه. یازده فصل و ۱۲ ماده. نمایه در سایت وزارت عدلیه افغانستان.
- هنری، دیوید ایکن (۱۳۹۶). *عصر ایدئولوژی‌یابدنولوژی*. ترجمه ابوطالب صارمی. تهران: نشرات علمی و فرهنگی.
- یورونیوز فارسی (۱ ژوئن ۲۰۲۳ م.). «طالبان استادان دانشگاه را از به‌کارگیری واژه‌های بیگانه منع کرد»، *یورونیوز فارسی*. دریافت‌شده در ۱ ژوئن ۲۰۲۳ م.
- یسنا، محمد یعقوب (۱۳۹۸). «جایگاه زبان پارسی در افغانستان»، *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۴۰: ۲۰۹-۱۸۱.
- Dinakhel, Muhammad Ali, (2018). “AN ANALYSIS OF CONFLICT BETWEEN PASHTO AND DARI LANGUAGES OF AFGHANISTAN”, *Central Asia Journal*. No. 83: 79 – 99.
- Kakar, M. H. (2003). “The Language of Politics in Afghanistan”. *International Journal of the Sociology of Language*, 2003(162): 83-96.
- Kawa, Amin, (21 September 2022). “Taliban’s Discriminations Against Persian Words and Expressions”, *Hasht-E Subh*, <https://8am.media/eng/https-8am-af-eng-talibans-controversies-on-persian-words-continue>.
- Rezayati Kishekhaleh, Moharram & Borhani, Besmillah, (2022). “Anti-Persianism in a recent century in Afghanistan”, *Persian Language and Iranian Dialects 7st Year*, Vol. 2, No.14: 7-33.
- Sarwari, F. (2016). “Language Politics and Identity Construction in Afghanistan”. *Journal of Language and Identity*, 8(1): 45-62.
- Sarwary, A. (2012). “The Politics of Language in Afghanistan”. *Journal of Language and Politics*, 11(3): 353-373.
- Yarshater, E. (1983). “The Persian Presence in Afghanistan and the Persian Language”. *Iranian Studies*, 16 (1/4): 3-24.